پان ≠ ایرانیسم

دورهٔ دوم شمارهٔ ۱۳ — روز ۵ شنبه ۱۰ بهمن ماه ۱۳۳۰ — بهاء ۱ ریال

پایندهٔ ایران

حزب ملت ایران
بر بنیاد
پان ایرانیسم

هم پیمانان ارجمند

بدینوسیله دعوت میشوید تا در مراسم جشن سده که درساعت ٦ بعدازظهر روز پنجشنبه ۱۰ بهمن برگذار میشود درمحل حزب (بهارستان پاساژ آشتیانی) حضور بهمرسانید .

دفتر تشکیلات
حزب ملت ایران بر بنیاد پان ایرانیسم

نیرنگهای استعماری بجائی نمیرسد و ملت

در ایران ما

علیرضا ولیعهد - رضاشاه سپرده بود با او اسلحه بخند - نقدی دزد سابق یا مصطفی دادفر - دخترسرلشگر ارفع وشورای فرهنگی بریتانیا - پیوك صابر در خلخال - تعطیل بانك انگلیس درایران - ۲۱ ملیون اضافه عایدات نفت وبنزین

✡ **در بعضی** از روزنامه ها بار دیگر خبر ولیعهدی علیرضا منعکس گردیده. قبل ازآنکه داخل بحث دراین موضوع ونظائرآن شوم یك یاد آوری را ضروری میدانم وآن اینستکه بحث ما صرفا روی صلاحیت و عدم صلاحیت اجتماعی افراد بدون توجه باینکه، که هستند وچه دارند ادامه میابد.

علیرضا برادر شاه، کسیکه در زمان پدرش آنهمه خانواده هارا ازحیثیت انداخت ومتلاشی کرد وچندین بار بخاطر اعمال پراز فسادش درمعرض تعرضات وتلافیهای خاص اشخاص و افراد باحمیت و حیثیت قرار گرفت.

صلاحیت داشتن سمت ولیعهدی ندارد واصولا طرح این گونه مسائل این روزها مثل اینکه چندان موردندارد.

✡ **این شاهزاده** والا تبار همان کسی است که رضاشاه به افسر نگهبان قصر دستور داده بودند اسلحه در اختیارش نگذارند.

زیرا استنباط کرده بود که همیشه قصدجان ولیعهدسابق وشاه فعلی رادارد تاجانشین او گردد.

پس ازشهریور ۲۰ نیز خیلی کارها ازاوسرزده است که لزوما منعکس خواهد بود.

✡ **هروقت** در محضر سرلشگر حسن ارفع که شمه ای از مناقب اورادردو شماره پیش بیان کردم، باشید وسوابقش را ندانید خیال میکنید این مرد یکی از دلسوزان واقعی وطن ومخالفین اصولی و سرسخت انگلیسهاست. گذشته ازآنچه در دوشماره قبل ازروابط پرازوداد او باعوامل انگلیسی یاد شد طوماری از جریانات و روابط مخفی وآشکار دارد که همگی حاکی ازوفاداری وخدمتگزاری عمیق او نسبت

مانده درصفحه ۲

درسال ۱۹۲۱ انگلستان باشورش بسیار خونینی درعراق مواجه شد وبیش از چهل هزار نیرو وحداقل سی میلیون لیره در سال لازم بود تا این شورش رفع و نظم برقرار

آتش جشن سده آتش مهر وطن است که نخواهد که دراین ملك شب تار بود

جشن سده

ریشه واژه سده چیست وهنگام سده کدام است بنیادگذار سده کیست وآئین برگذاری سده چگونه است ؟

ریشه واژه سده چیست؟ این جشن درزبان پهلوی ستك یاسذك خوانده میشد که عربها آنرا سدق وسلق گفتند ودرزبان دری سده خوانده شد وچنانکه دیده میشود دارای دو بخش است .

نخست شماره سد که دراو ستا «ست» ودرسانسکریت «ساتا» آمده است

دوم پس آوند «ه» که دربازسی آنرا هاء تخصیص گویند وثمس قیس در کتاب «المعجم فی معائر الاشعار العجم» گوید «هاء تخصیص و آن هائی است که در اواخر بعضی اسماء نوعی را ازجنسی ممتاز گرداند چنانك دندانه ازدندان وچشمه ازچشم وپایه ازپای وچهله ازچهل وهفته ازهفت آمده است »

بخوبی پیداست که سده ازسد آمده وکسانی که سده را آتش شعله بلند دانسته اند ازآتش افروزی درروزسده بازی خورده اند.

مانده درصفحه ۲

گفتاری درباره ناسیونالیسم

۱۳

قبل ازآنکه وارد گفتگو درتاریخ دوران ناسیونالیسم گردیم شایسته است نکات ذیل را مورد بررسی قرار داده روشن نمائیم .

همانطور که در گفتارهای پیشین نیز ذکر شد مادوران های مختلف را از نقطه نظر نیروئی که برجوامع سیاسی وتاریخی فرمانروائی دارند مورد مطالعه قرار داده ایم واصولا بشکل حکومت و بحث در اطراف آن وارد نشده ایم.

بنابراین موقعیکه ما ازدوران مونارشی سخن میگوئیم وازفلسفه تاریخ این حقیقت را با بررسی دقیق مدارك ووقایع تاریخی میآوریم که دردوران مونارشی براثر عدم تکامل لازم قدرت ملی هنوز ایجاد نشده و دردست ملت نیست نبایدچنین پنداشت که ما ازشکل حکومت بحث کرده ومیگوئیم که دراین دوره ازتاریخ تنها شکل حکومت پادشاهی بوده است بلکه برعکس منظور ما تنها ازدوران مونارشی اینست که قدرت ملی هنوز دردست ملت نیست

بنابراین اگر درتاریخ سیاسی؛ طبقه بندی فلاسفه مختلف را مورد مطالعه قرار داده ایم می بینیم درمورد انواع حکومت ارسطو ابتدا به دونوع حکومت صالح و فاسد قائل شده وهریك ازآنها را به سه قسمت تقسیم میکند درمورد حکومت صالح وقتی که حکومت دردست یکفرد میباشد سلطنتی و وقتیکه دردست چندفرد اشرافی وزمانی که دردست عموم است آن را شهر دولت مینامد در مورد حکومت فاسد نیز

مانده درصفحه ۲

شالودهٔ اجتنبی فرو میریزیم
بیگانه پرست را بدار آویزیم
ازبهر نجات توده های محروم
ماطرح نوی برای ایران ریزیم

صدای گلوله می شنوم

صدای گلوله می شنوم . صدای گلوله می شنوم
از ماوراء مرزها ، از آن طرف دشتها ، کوهها ، دریا ها.
صدای گلوله می شنوم . از ساحل زیبای نیل ، ازکنار اهرام مصر، از میان شهر قاهره ، از حدود قصر عابدین :

صدای گلوله ایراکه ازطرف یك قهرمان مصری ، از طرف یك خلیل طهماسبی مصری در مدخل قصر عابدین طنین انداز ومغز خیانتکار علی ماهر پاشا نخست وزیر مزدور مصر را روی سنگفرش خیابان ریخته است می شنوم و بخاری را که از روی این مغز متلاشی شده برمیخیزد می بینم

✡✡✡

بازهم از همانجا صدای گلوله می شنوم .....
آری بازهم ... !

سخنی باعمال، نوکران

و جاسوسان انگلیس درهرمقام!

هنوز عمال انگلیس درلباس درویش واعظ ، آیت اله، وکیل، وزیر، متنفذ محلی سناتور، شاهزاده، نایب السلطنه، شاه بر کشورهای شرقی وبخصوص شرق میانه حکومت میکنند

هنوز در مصر فاروق بنام پادشاه نهضت ملت را میکوبد ونحاس پاشا نخست وزیر میهن پرست وفداکار مصر را نیمه شب ازکار می اندازد ویك خدمتگذار قدیمی یك جاسوس انگلیسی را بنخست وزیری میگمارد ویك جاسوس وخادم دیگر انگلیسی را بنام وزیر ورئیس دربار بخدمت فرا می خواند یا محکوم بفراخواندن است تا تمام رفت وآمدها ، تمام اطلاعات لازم را که برای سیاست ومصلحت انگلیس مضر و یا مفید است کنترل کند وبروسای خود در سفارت فخیمه مقیم قاهره گزارش دهد وآنها بتوانند بموقع عکس العمل نشان دهند وبموقع فاروق را وادارند دستور عزل نحاس پاشا را صادر کند.

هنوز درسوریه بنفع سیاست انگلیس وبدست نوکران سرسپرده اوپشت سرهم کودتا میشود ودر ماوراء اردن برای نگهداری لژیون عرب ماهیانه پرداخت میگردد .

عبداله نایب السلطنه عراق هرچند بار بپاریس ولندن میرود وبیش ازیك جاسوس خونخوار انگلیسی برای حفظ نفوذ ومنافع بریتانیا درعراق میکوشد .

نوری سعید بی پروا وصمیمانه مثل یك فرماندار انگلیسی حکومت عراق را اداره میکند وهرکجا صدای مخالفی برخاست بی رحمانه خفه میکند.

درایران شاهرخ جاسوس مشهور و کثیف انتلجنت سرویس ماهها و سالها

رادیوی دولت ایران را وقف گفتگو در مناقب کمپانی نفت میکند وازپشت میکروفون آن به تمام عناصر ملی میتازد وهدفهای ملی را تخطئه میکند وهمین جاسوس درهنگام لزوم باحاصل دسترنج بیوه زنان دوك ریس ودهقانان علف خور خاش وسراوان بارو یا روانه میشود تا درآنجا هم بنام ایران مصاحبه ومذاکره کند وحق را بجانب شرکت نفت دهد! وزمانی که دکتر مصدق نخست وزیر میگردد ، باتکاء واعتماد مقامات موثر داخلی که درچنك شرکت اسیرند بی پروا به تهران میآید تا دست بار و شاید سردمدار شبکه خرابکاری برضد اجرای خلع ید وسایر امور مربوط بملی شدن نفت باشد.

بنازم بازوی مردانه خلیل طهماسبی را که در موقع خود ، درلحظه تاریخی با قدرت راست شدوماشه را فشار داد.

بنازم بازوان توانائی که هم اکنون حاضر است هرمغزی را که صاحبش بفکر خیانت باشد با گلوله گرم متلاشی کند .

مارهای افسرده شرکت ، نوکران پست سفارت ، سیدضیاء منفور و پست، جمال امامی واتباع، هاشمی حائری وغیره کویا از قضایای مصر کمی ترم شده اند .

مانده درصفحه ۲

در سنای دیروز

در ص ۲

ترجمه - مهندس فتحیان

هفت پایه خرد

نوشته بورنس

۱۲

شود. درفلسطین آتش اختلاف میان عرب ویهود شعله ور شده بود. روسای قبائل عرب که درخلال مدت جنك دوش بدوش انگلیسها جنگیده وصد چندان فداکاری کرده بودند باکمال وقاحت و بیشرمی از خانه های خود بیرون رانده شده بودند داشتند نائره جنك جدیدرا بپا میکردند جنبش وهیاهودرسر تاسر مصروماوراء اردن حکمفرما شده بود وسرتاسرخاور میانه میرفت مجددا به یك پارچه خون و آتش مبدل شود. دراینموقع چرچیل بوزارت مستعمرات منتقل شده بودورسیدگی بامور خاورمیانه واعاده نظم بعهده وی واگذار شده چرچیل تصمیم گرفت لورنس وعدای ازکسانیکه درجنك در عراق و فلسطین خدمت کرده وبه روحیه اهالی آشنا بودند بهمکاری دعوت کندولی بسیاری عقیده داشتند که این شتر مهار گسیخته بیابانی یعنی لورنس را نمیتوان افسار کرد والبته با این نظر نمیخواستند از ارزش لورنس کم کنند ولی میخواستند بگویند لورنس طوری تربیت شده که نمیتوانست زیربار هیچ عقیده ای برود چه رسد باینکه از قوانین خشك ویکنواخت اداری اطاعت کند

ولی چرچیل درعقیده خود اصرار ورزید ولورنس را وارد خدمت کرد ومعاونت و مشاورت خود را باو واگذار کرد دراینموقع مشکلات بحدی بود که رفع آن امکان پذیر بنظر نمیرسید معذالك لورنس به فوریت شروع باقدام کرد وقریب یکماه درمصر و فلسطین باتمام مقامات خاور میانه مذاکره بعمل آورد وپیشنهادات زیر را توسط چرچیل بدولت انگلیس ارائه داد اول بمنظور جبران خسارت مادی ومعنوی که بااعراب وخانواده شریف حسین وارد آمده بود فیصل را به پادشاهی عراق و عبداله را به امارت ماوراء اردن برگزینند دوم تمام نیروی نظامی انگلیس را ازعراق طلبیده ودفاع آنجا را منحصرا به نیروی هوائی واگذار کنند سوم بفوریت در رفع اختلاف عرب ویهود بمنظور برقراری نظم براساس شالوده صحیح برای آتیه اقدام کنند.

این پیشنهادات بامخالفت شدید مواجه شد ودولت فرانسه هم که فیصل را بعنوان شورش منکوب میشناخت سخت بمخالف

بقیه درصفحه ۲

در جهان ملتها

تحویل مجدد اسمعیلیه به پلیس مصر - نحاس پاشا نگران برنامه دولت - نیویورك هرالدتریبون و گنسولگریها - اخراج کارمندان دولتی انگلیس از ادارات - نگرانی آلمان از فرانسه - درسنای ژاپن - نخست وزیر یونان درآنکارا

درصفحه ۲

حزب ملت ایران بر بنیاد پان ایرانیسم جشن سده را بهمه آرمانخواهان شادباش میگوید

MANCHESTER 1824
The University of Manchester

This object has been digitised and made available by The University of Manchester Library.

For further information and details about terms of use, see the Library's website -

www.manchester.ac.uk/library/copyright-and-licensing.

قابل توجه کاربران مجازی :

این سند توسط کتابخانه دانشگاه منچستر دیجیتال سازی و عرضه شده.

برای اطلاع بیشتر درباره شرایط استفاده از این منبع الکترونیک, لطفآ به لینک زیر مراجعه فرمایید:

http://www.manchester.ac.uk/library/copyright-and-licensing

بر اساس این مقررات, هر نو استفاده از این سند باید با ارجاع مناسبی به کتابخانه دانشگاه منچستر انجام بگیرد.

جشن سده

مانده از صفحه ۱

اما اینکه چرا نام سده را بر این روز نهاده‌اند و چه بستگی میان جشن سده و واژه سد میباشد گفته‌ها گوناگون است که چون هنگام سده را باز گوییم رای درست شناخته گردد.

هنگام سده کدام است؟ این جشن بی‌چون و چرا در آبان روز از بهمن ماه که دهم روز از چهارم ماه زمستان باشد برپا میشده و زمستانی که از آن نامبرده شد زمستان باستانی ایرانیان میباشد چه در ایران باستان سال را بجای چهار بخش بدو بخش کرده: یکی را تابستانگاه میخواندند که از رستن گیاه و فروردین ماه آغاز میشده و دارای هفت ماه بود دیگری را زمستانگاه میخواندند که از باریدن باران و آبان ماه آغاز میشده و دارای پنج ماه بود و چنانکه گذشت جشن سده با گذشتن صد روز از آغاز زمستانگاه برپا میگردید همین نکته نویسندگان پس از اسلام را گمراه کرد و شماره صد را دگرگونه یافته‌اند چنانکه

بیرونی در التفهیم گوید «اما سبب نامش سده چنانست که از او تا نوروز پنجاه روز است و پنجاه شب».

و باز مظفر کتابادی در بیست باب گوید «این شب را بدانجهت سده گویند که پنجاه روز و پنجاه شب بنوروز مانده باشد»

پیداست که افزودن شب بروز برای درست کردن شماره سد؛ کاری بی‌پایه و دور از خرد است:

و باید یادآور شد که هنگام جشن در شب بوده نه روز و جشن را در شب پس از دهم و پیش از یازدهم بهمن گرفته‌اند.

بنیاد گذار سده کیست؟

از آنجا که جشن سده از جشنهای دینی نبوده در اوستا از آن یادی نگشته از اینرو یافتن بنیاد آن بس دشوار است و بیشتر نویسندگانی که از سده یاد کرده بنیاد آنرا افسانه‌وار آورده‌اند و در اینجا سه گونه از آن نوشته‌ها را یادآور میشویم.

الف - از شاهنامه فردوسی در بنیاد نهادن جشن سده و پدید آمدن آتش

یکی روز، شاه جهان سوی کوه — همیرفت با چند کس همگروه
پدید آمد از دور؛ چیزی دراز — سیه رنگ و تیره تن و تیز تاز
دو چشم از برسر چو دو چشمه خون — ز دود دهانش جهان تیره گون
نترسید هوشنگ با هوش و هنگ — گرفتش یکی سنگ و شد پیش جنگ
بزور کیانی بیازید دست — جهانسوز مار از جهانجو بجست
برآمد بسنگ گران؛ سنگ خرد — همین و همان سنگ بشکست خرد
فروغی پدید آمد از هردو سنگ — دل سنگ شد از فروغ آذرنگ
نشد مار کشته ولیکن ز راز — بدید آمد آتش از آن سنگ باز
هر آنکس که بر سنگ آتش زدی — از او روشنائی پدید آمدی
جهاندار پیش جهان آفرین — نیایش همی کرد و خواند آفرین
که او را فروغی چنین هدیه داد — پس آن آتش؛ آنگاه قبله نهاد
بدینگونه شد آتش خوب رنگ — که مر تازیان راست مهراب سنگ
شب آمد برافروخت آتش چو کوه — همان شاه در گرد او با گروه
یکی جشن کرد آن شب و باده خورد — سده نام آن جشن فرخنده کرد
ز هوشنگ ماند سده یادگار — بسی باد چون او دگر شهریار

ب - مظفر کتابادی در بیست باب گوید «چون کیومرث را سه فرزند پدید آمد از ذکور و اناث و همه بجای رشد و نمو رسیدند، در این شب جشن نمود و همه را کدخدا ساخت (زن داد) و فرمود تا آتش بسیار افروختند و بدینجهت آنرا سده نام نهادند.

ج - خیام در نوروزنامه گوید فریدون همان روز که ضحاک را بگرفته و ملک بروی راست گشت جشن سده بنهاد و مردمان که از جور و ستم ضحاک برسته بودند پسندیدند و از جهت فال نیک آن روز را جشن کردندی و هر سال تا امروز آئین آن پادشاه نیکمهد در ایران و توران بجای ماند»

چنانکه گذشت بنیاد جشن سده برما پوشیده و در کتابهای باستانی نیز از آن یادی نشده است اما بیگفتگو باید بنیاد او را در دلبستگی پدران ما بآتش و شادی ایرانیان کشتو رز از نزدیک شدن نوروز یافت و گوئی میخواستند در سردترین شبهای زمستان که ما اورا چله کوچک مینامیم بیاری خورشید روندهٔ ازدل زمین خور شیدی بیرون آورند.

آئین برگذاری سده چگونه است؟

از آئین سده پیش از چیره شدن تازیان برمیهن ما خبری درست نیست اما خواه ناخواه جشن سده پس از پیروزی عرب همانگونه برپا میشده که نیاکان زرتشتی ما برپا میکردند.

چنانکه اکنون هم جشن سده در کرمان و کردستان یادر جندق و شبستر نزد پیروان زرتشت و محمدی یکسان برگذار میشود و سنتهای برجسته آن بقرار زیر است.

نخست: آتش افروزی است که باید آنرا برجسته ترین سنتهای جشن سده دانست و از همین روست که گاه جشن سده را جشن آتش خوانده‌اند و شیوه آن چنین است که خاشاك را در دشتی بهناور گرد آورده آتش بر او افکنند تا شعله‌های بلند بآسمان فرستد چنانکه مرد او بیچ جشن سده را در دشت زاینده‌رود برگذار کرد و کرمانی‌ها آتش را در دشت «شاه مهرایزد» میافروزند.

دوم: میخوارگی است که در شب سده از شاه گرفته تا گدا باید لب بباده ترکنند و همه سخن‌سرایانیکه از سده نام برده‌اند میخوارگی در آن را یاد کرده‌اند چنانکه فردوسی میگوید:

یکی جشن کرد آنشب و باده خورد — سده نام آن جشن فرخنده کرد

سوم: گستردن خوان است که باید بزرگان شهر خوانهای رنگین در کنار آتش گسترده یادرویشان در گرد آن نشسته دلهای شکسته را بدست آورند و کهتران از مهتران پذیرائی کنند و گرنه کیفر بینند چنانکه مرداویج جشن سده را در دشت زاینده‌رود برگذار کرد و کرمانی‌ها آتش را در دشت «شاه مهرایزد» میافروزند.

دوم: میخوارگی است که در شب سده از شاه گرفته تا گدا باید لب بباده ترکنند و همه سخن‌سرایانیکه از سده نام برده‌اند میخوارگی در آن را یاد کرده‌اند چنانکه فردوسی میگوید:

یکی جشن کرد آنشب و باده خورد — سده نام آن جشن فرخنده کرد

سوم: گستردن خوان است که باید بزرگان شهر خوانهای رنگین در کنار آتش گسترده یادرویشان در گرد آن نشسته دلهای شکسته را بدست آورند و کهتران از مهتران پذیرائی کنند و گرنه کیفر بینند چنانکه مرداویج که در جشن سده از کمی آتش دلگیر شد و از نشستن در کنار درویشان سر باز زد غلامانش بر آشفته بجای خوردن می نون او خوردند.

براین جشن سنتهای دیگر نیز شمرده‌اند که از آن میان کوس نواختن از سرزدن آفتاب تا برافروختن آتش و دادن بوق سفالین و شمشیر چوبین بدست کودکان و چهیدن اسب سواران از روی توده آتش و بدزدی بردن خوراك همسایگان، شایان نوشتن است.

پاینده ایران

در ایران ما

مانده از صفحه ۱

به دستگاه انگلیسی شرکت نفت است

☆ **از جمله** بایداز دختر او گفت، دختریکه از خیلی چنبه‌ها: جوانان زیادی اورا می‌شناسند تا چندی پیش در سفارت انگلیس منشی بود و اخیرا با خرج شورای فرهنگی بریتانیا که یك موسسه جاسوسی است برای تکمیل تحصیلات بلندن رفت؛

بدراین «تکمیل تحصیلات» بسوزد که عجب سوژه جالبی برای پوشش جنایتها، خیانتها؛ بهدردادن از مملکت، جاسوسی ها، رشوه‌دادن باشخاص وغیره شده است هرروز میخوانیم که فلان آقازاده برای تکمیل تحصیلات بلندن رفته. فلان کارمند عالیرتبه برای تکمیل مطالعات به امریکا پرواز نموده ودختر سرلشگر ارفع برای تکمیل درس جاسوسی به مدرسه مخصوص «انتلیجنت سرویس» اعزام گردیده

☆ **بزودی** بزودی مغز هرچه خائن وجاسوس است، هرچه خانواده بی شرف وخائن بمملکت است، هرچه ملا، خان، دوله، سلطنه سناتور، وکیل، وزیر، قطب درویش، روزنامه نگار، محقق، مورخ و غیره هست که نان این ملت را میخورند از هوا و آب این مملکت استفاده می کنند، از تمام امتیازات ممکنه این کشور استفاده میکنند و در کاسه سر اجتماع محروم ما شراب ظلم و خیانت مینوشند.

بدست جوانان خونگرم وطن، بدست جوانانی که بخاطر بقاء و عظمت قوم و نژاد باقدرت و ایمان میکشند و با خونسردی و آرامش روح جان میسپارند.

آری بدست این جوانان مغزهای آن گروه متلاشی خواهد شد و در بستر خیانت خواهند سوخت.

و پیش از تمام افراد باشرف این آب و خاك جوانان پان ایرانیست موظف و شایقند چنین وظیفه‌ایرا ایفا نمایند و روحا و عملا خود را برای این افتخار مهیا خواهند ساخت

☆ **مصطفی دادفر** همان آقائی که دیروز ذکر خیرش بود و قطار اتوبوس علیه جریان انتخابات شهریار و ساوجبلاغ در خیابانهای شهر گردش داد از جمله کسان و سرسلسله اشخاصی است که مورد لطف سپهبد یزدان پناه وزیر جنك است و هم ایشانرا در اختیار دارد.

همه متفق القولند که آقای سپهبد وزیر تحمیلی است و برای این در کابینه تشریف دارند که امثال مصطفی دادفرا به مجلس بفرستند یا جای مرحوم احمد دهقان! و نظائر به آن نشینند و با صطلاح وکیل دربار باشند.

☆ **گویا بهمین** مناسبت و بدنبال همین نظریات است که بیوك صابر را به خلخال فرستاده‌اند تا برای یك کاندیدیگر در باری فعالیت کند و تیرشان بسنك میخورد و آقای بیوك صابر همکار رزم آرا و سردسته چاقوکشان آن مرحوم! با کتك از خلخال رانده میشود.

لابد پس فردا هم آقای بیوك صابر، مدیر روزنامه «کی بکیه» یك کاروان کامیونی راه خواهند انداخت و با انتخابات خلخال اعتراض خواهند نمود.

☆ **مقدمات** انعقاد قرار داد پایاپای با آرژانتین فراهم شد و نفت نیز بآن کشور صادر میگردد.

☆ **دولت ایران** بعنوان طرف دعوی در دادگاه لاهه شرکت نمی کند و باستناد اعلامیه ۱۹۳۰ درخواست توقیف محاکمه را مینماید

دولت رای دادگاه را رای مشورتی میداند و با این نظر در دادگاه نماینده می فرستاد.

قسمتی از جواب ایران موکول بتوضیحات شفاهی در دادگاه شده که احتمالا آقای دکتر مصدق ایراد خواهند کرد.

شناختن اصل ملی شدن از طرف انگلیس بمنزله استرداد عمومی از دادگاه تلقی می گردد.

☆ **بانك انگلیس** طی نامه تعطیل شعبات خود را تا آخر فروردین ۱۳۳۱ و شعبه تهران را منتهی تا ۸ مرداد ۱۳۳۱ به اطلاع دولت رسانیده است.

☆ **دیروز** جلسه هیئت مختلط نفت با حضور نخست وزیر تشکیل شد.

☆ **آقای صالح** رئیس هیئت مسئله فروش ۵۰۰ هزار تن نفت به لهستان را تائید ولی ۵۰ درصد تخفیف را که روزنامه‌ها شایع کرده‌اند تکذیب و گفت

در سنای دیروز

☆ **در سنای** دیروز آقای ملك زاده باستناد تلگراف حضوری عده ای از اهالی بم بطرز انتخابات آن شهرستان اعتراض نمود.

لایحه حکومت نظامی در مناطق نفت خیز مطرح و آقای روحی بعنوان اینکه این موضوع انتخابات را بتاخیر میاندازد با آن مخالفت کردند.

☆ **آقای فرخ** توضیح دادند که نقطه بنقطه بطور موقت حکومت نظامی لغو و انتخابات عملی میشود.

آقای لسانی در این زمینه توضیحات مبسوطی که جنبه‌های تاریخی داشت دادند که جنبه مخالف نداشت و از دولت خواستند در مدت سه ماه تمام اماکن فساد و جاسوسی را از بن ریشه کن کند

☆ **لایحه منع** فروش نوشابه توسط آقای فروزان کفیل دارائی تقدیم شد.

ازعتبار نامه **آقای احمدراد** که با یك رای که خودش داده بود در مشهد نفر سوم شده مطرح و تصویب شد

آقای خواجه نوری باظهارات سابق آقای سروری پاسخ داده و گفت من و آقای لسانی برای قضیه ۱۴ آذر وظیفه خودرا انجام دادیم و ایشان انتظار دادستانی ازما دارند خودشان که زمان رضا شاه اینکاره بوده‌اند مامور اینکار شوند

آقای فرخ گفت من روز قبل از واقعه ۱۴ آذر بنخست وزیر اطلاع دادم که توطئه‌ای در کار است ولی بحرف من توجه نشد.

☆ **آقای خواجه نوری** سناتور از دولت راجع بیازداشت نواب صفوی رهبر فدائیان اسلام که آیا بادلیل است یا بدون دلیل سئوال نموده‌اند

در جهان ما

مانده از صفحه ۱

☆ **در انگلیس** بحران اقتصادی بحدی شدت یافته که وزیر دارائی دستور داده هزاران نفر از کارمندان دولت را برای صرفه جوئی از ادارات اخراج کنند.

☆ **فرمانده** انگلیس کانال سوئز برای تحویل مجدد اسمعیلیه به پلیس مصر قراردادی امضا کرد.

☆ **نحاس پاشا** و لیدر اخوان المسلمین کمك و همکاری با دولت جدیدرا موکول بشرایط و مشخصات برنامه دولت نموده‌اند.

☆ **تافت سناتور** آمریکائی، که نامزد ریاست جمهوری آمریکاست به سیاست ترومن حمله کرد و گفت استراتژی ماك آرتور در کره صحیح بوده است.

☆ **آلمان غربی** از رفتار فرانسه نسبت به منطقه سارنگران شده و باوزارت خارجه فرانسه تماس گرفته است زیرا فرانسویها سفیر کبیر به سار فرستاده‌اند

☆ **سنای آمریکا** با الحاق ترکیه و یونان بسازمان پیمان آتلانتیك موافقت کرد.

☆ **بر اثر** تعهدات مقامات فرانسوی درباره اعطای خودمختاری به تونس وضع آنکشور آرامتر شده است

☆ **نخست وزیر** یونان برای مذاکرات رسمی وارد آنکارا شد

☆ **درسنای** ژاپن نسبت به برقراری روابط مطلوبتری با شوروی اظهار نظر و علاقه میگردد

☆ **بین هندوژاپن** برای عقد قرار داد صلح بین دو کشور یاد داشتهائی مبادله میگردد.

اکنون در شورای امنیت بسر مسئله کشمیر بحث در گرفته بنظر میرسد شورا به گراهام میانجی مسئله کشمیر بار دیگر برای حل وفصل موضوع توصیه کند.

☆ **روزنامه** نیویورك هرالد تریبون طی مقاله‌ای اقدام دولت ایران را برای بستن کنسولگریهای انگلیس ستوده است.

به آقای نخست وزیر اجازه داده شد تخفیف مناسبی بنحویکه شخصا مقتضی میدانند منظور دارند.

هفت پایه خرد

مانده از صفحه ۱

این پیشنهاد بود ولورنس را عامل کلیه این اغتشاشات میدانست.

با وجود مخالفت فرانسه و انگلیس لورنس توانست پیشنهاد خودرا بقبولاند ولی لااقل یکسال وقت و کوشش و زحمت لازم بود تا از این تصمیمی که بانهایت عجله اتخاذ شده بود نتیجه گرفته شود

با وجودیکه بتمام رفقای لورنس ثابت شده بود که وی نمیتواند خود را پای بند قوانین خشك اداری کند و باصطلاح آنها این شتر لجام گسیخته را نمیشد مهار کرد معهذا بطوری رعایت مقررات اداری را نمود که مایه تعجب کسانیکه وی را از نزدیك می شناختند شد.

هرچند نمیتوان دفع اغائله عراق و فسطین را مرهون لورنس تنها دانست و دیگران هم بسهم خود در اطفاء این ناثره کمك کرده بودند ولی از اینکه لورنس توانسته بود خمیره شخصیت خودرا عوض کند و اراده آهنین خود را خم نماید نبوغ و استعداد و یرا که دوچندان بود ثابت میکرد.

بهرحال لورنس تا اندازه‌ای به آرزوی خود رسید و از خجالت رفقای عرب خود که سالها باهم در زیر آسمان سوزان عربستان روزگار گذرانده بودند بیرون آمد در اواخر سال اوضاع روشن شده بود نیروی نظامی انگلیس عراق را ترك گفت فیصل در بغداد تاج گذاری کرد و عبدالله بامارت ماوراء اردن منصوب شد

چرچیل پس از برقراری نظم از لورنس پرسیده بود از این به بعد چه خواهی کرد و درصورتیکه بخواهی میتوانی بهترین شغلها را داشته باشی — تبسم ملایم و مرموزی بر لبان لورنس نقش بست و جواب داد چند ماه دیگر ماموریت من در اینجا به پایان خواهد رسید و از من بجز مشتی خاك در افق تیره باقی نخواهد ماند.

لورنس پس از چندی مجددا برای برقراری نظم و اطفاء شورش که در اردن به پا شده بود مسافرت کرد و توانست آرامش کامل در آنجا برقرار کند و از آن پس با وجودیکه میتوانست دارای بهترین مقامات بشود ترجیح داد براینکه خود مایل بسود برود.

تنها اتفاق مهم دیگر دوران زندگی لورنس چاپ و صحافی و انتشار شاهکار ادبی و تاریخی وی بنام «هفت پایه خرد» بود.

این کتاب را که ترجمه آن بزودی در دسترس خوانندگان عزیز گذارده خواهد شد میتوان بدون اغراق از بزرگترین شاهکارهای تاریخی و جنگی و جاسوسی و بهترین معرف روحیه و آثار عرب و گنجینه ادبیات زبان انگلیسی دانست چرچیل درباره این کتاب لورنس میگوید «کتاب هفت پایه خرد لورنس را با بهترین کتب انگلیسی که تابحال نوشته شده میتوان برابر دانست واگر لورنس هرگز در دنیا کار دیگری صورت نداده و این کتاب بتنهائی زائیده تراوشات فکری لورنس میبود معذلك کافی بود همان شهرتی را که لورنس فعلا دارد برای وی کسب کند. تنها تفاوتی که کتاب هفت پایه خرد لورنس با بهترین رمان های انگلیسی دارد اینستکه هفت پایه خرد سرتاپا حقیقت و آنها افسانه محض است کتاب هفت پایه خرد لورنس بهیچوجه از حیث لطافت موضوع و شیرینی کلام دست کمی از سایر کتب افسانه ادبی ندارد. چرچیل در باره این کتاب اضافه میکند «وقتی آنچه راجع بجنك بین الملل نوشته شده بصورت خلاصه و یادداشت و تاریخ آینده در آید و هنگامیکه عملیات بغرنج و مشکل نظامی و صورت هزینه جنگی و نیروهای عظیم جنك گذشته جزء مسائل مربوط به دانشجویان نظامی قرار گیرد و زمانی که مبارزات گذشته ما حلاجی شده و فقط اثر جزئی از حقایق آنها باقی بماند کتاب هفت پایه خرد لورنس شرح شورش صحرا را با رخشندگی و تابندگی جاویدانی بیان خواهد کرد»

موقعیکه لورنس تصمیم گرفت کتاب هفت پایه خرد را بچاپ برساند از کسانیکه گمان میکرد مایل بخواندن این کتاب باشند دعوت کرد که با پرداخت سی لیره یك جلد آنرا پیش خرید کنند - چرچیل نیز جزء کسانی بود که دعوت لورنس را پذیرفت و در نسخه ای که لورنس برای چرچیل فرستاد دو یادداشت کوچك نیز بخط خود بدان اضافه کرد و با آنکه سالها از آن تاریخ میگذرد این یادداشت ها مورد احترام چرچیل است. ما عین یادداشتها و ترجمه آنها را در کتاب هفت پایه خرد چاپ خواهیم کرد.

چرچیل درباره خود لورنس اینطور اظهار نظر میکند «با وجودیکه هزاران افسر عالیرتبه و سیاستمدار طرحهای جنگی بر علیه آلمان و متفقین وی طرح میکردند هیچکدام نبوغ لورنس یك جوان بیست و شش هفت ساله جنك ندیده و بی تجربه را نداشتند.

بقیه دارد

ناسیو نالیسم

مانده از صفحه ۱

به ترتیب حکومت جباران، الیگارشی و دموکراسی را یادآور میشود

این تقسیم بندی قطع نظر از صحت و سقم آن از نقطه نظر فلسفه تاریخ و فلسفه ناسیونالیسم نمیتواند در دوران ناسیونالیسم قرار گیرد چه هر سه نوع حکومت بناچار حکومت ملی نیست و یك سازمان خاص تاریخی نمیباشد که وظیفه دار انجام خواسته‌های ملی باشد بنابراین اگر در دوران مونارشی می بینیم گاهی جمهوریهای خاص هم دیده میشود که برمردم حکومت می‌کنند نباید چنین پنداشت که مردم آنسامان وارد دوران ناسیونالیسم شده‌اند مگر آن که واقعا وقایع تاریخی واصل تکامل نه تنها چنین درکی داشته باشد.

بنابراین مطالعه دوران مونارشی قطع نظر از انواع حکومتهاست بلکه تنها نوع نیروی مرموز تاریخ که رهبری کننده آنست توجه دارد

همانطور که گفتیم دوران مونارشی قطع نظر از نوع حکومت یك یا چند نفر اراده خودرا برمردم تحمیل مینمایند و بتدریج براثر اصل وراثت تمام مزایا و امتیازات جامعه را در خاندان خود موروثی میکنند.

نظر باینکه پس از وحدت ملی موضوع وراثت خود بخود باعث تجزیه و تفرقه می شود کم کم نزو جودی انحصار امتیازات از دست عده‌ای از ارزش میافتد و بدینترتیب براساس افکار انقلاب فرانسه و سایر عوامل اجتماعی وراثت از بسیاری از اموال و امتیازات اجتماعی کشورها حذف میشود و حتی تا ثیر این اندیشه بقدری قوت مییابد که در بعضی از کشورها که هنوز وحدت ملی کاملا تامین نشده بود نظریه اصل وراثت سلطنت ناگزیر به تغییر رژیم شده و حکومت های جمهوری اعلام میکنند که خود بعدا باعث خسرانهای جبران ناپذیری میگردد.

ولی آنچه را که فلسفه تاریخ استخراج کرده این است که اصولا موضوع وراثت در اداره امور اجتماعی نیز کم کم از میان میرود چه این نوع اداره خود بخود باعث انحطاط ملت میگردد.

سخنی باعمال

بقیه از صفحه ۱

آنها و بالاتر از آنها و بالاتر از بالاترهای آنها بدانند که این گرمی که احساس میکنند مجاز و خیالی است، آری خیالی است بهمان اندازه که بازگشت امپراطوری برای جهودهای مجلس اعیان لندن. آنها، از کوچکترین و پست ترین نوکران انگلیس نظیر براو سته و تیمورتاش تا بالاترین و برترین آنها که بر مقامهای بزرگ و بزرگتر تکیه زده‌اند بدانند که مدت آنها را گرم خواهد کرد. نه گرمی خیالی و مجازی از آنگونه که انعکاس اخبار مصر در وجود کثیفشان ایجاد نموده، بلکه گرمی حقیقی: گرمی گلوله.

مرك بر هرچه زر کر و جاسوس بیگانه است. مرك بر مقاماتی که در معرض و سوسه‌های سفارت قرار می گیرند

☆ **در ۴ ماه** اخیر میزان فروش داخلی نفت و بنزین بالارفته و مبلغی معادل ۲۱ میلیون عایدات اضافی داشته

☆ **تاعصر دیروز** متجاوز از ۴۰ هزار رای خوانده شده و همان ۱۲ نفر اول سابق ردیف‌های خودرا حفظ کرده‌اند.

آپادانا روزانه
دارنده امتیاز: امیر سلیمان عظیما
زیر نظر هیئت تحریریه
نشانی: بهارستان پاساژ آشتیانی

چاپخانه اختر شمال

ایرانی: سده بر تو میمون و فرخنده باد